

من دانشجوی سال دوم بودم. یک روز سر جلسه امتحان وقتی چشمم به سوال آخر افتاد، خنده ام گرفت. فکر کردم استاد حتماً قصد شوخی کردن داشته است. سوال این بود: نام کوچک زنی که محوطه دانشکده را نظافت می کند چیست؟

من آن زن نظافتچی را بارها دیده بودم. زنی بلند قد، با موهای جو گندمی و حدوداً شصت ساله بود... اما نام کوچکش را از کجا باید می دانستم؟

من برگه امتحانی را تحویل دادم و سوال آخر را بی جواب گذاشتم. درست قبل از آن که از کلاس خارج شوم، دانشجویی از استاد سوال کرد: آیا سوال آخر هم در بارم بندی نمرات محسوب می شود؟ استاد گفت: حتماً و ادامه داد: شما در حرفه خود با آدم های بسیاری ملاقات خواهید کرد. همه آن ها مهم هستند و شایسته توجه و ملاحظه شما می باشند، حتی اگر تنها کاری که می کنید لبخند زدن و سلام کردن به آن ها باشد.